

خشونت در مدارس:

در تمام کشورها مدارس محل بروز تنش‌های جامعه هستند. برای رفع این تنش‌ها باید بسیار محتاط بود زیرا ممکن است وضع وخیم‌تر شود.

اریک دوباریو

مدیر مرکز اروپایی نظارت بر خشونت در مدارس

خشونت در مدارس معضلی جهانی است؛ هم در کشورهای ثروتمند، هم در کشورهای فقیر و عمدتاً پدیده‌ای مربوط به پسرانست که در سن شانزده سالگی و در بعضی از کشورها در سن سیزده سالگی به اوج می‌رسد. پژوهشگران در این مورد توافق نظر دارند که خشونت را نمی‌توان به یک دلیل واحد نسبت داد، و به نمونه‌های

پیچیده از جمله شرایط خانوادگی، اجتماعی-اقتصادی و روش‌های آموزشی نمادهای تعلیم و تربیت اشاره می‌کنند.

حل مشکل تفکیک نژادی

اما پژوهش‌ها تنها بیانگر تمایلات و گرایش‌ها هستند. بنابراین وقتی محققان می‌گویند که ده تا بیست درصد عوامل خطرزا مربوط به خانواده‌های تک‌والد است، نباید نتیجه گرفت که ۸۰ تا ۹۰ درصد از این نوع خانواده‌ها عامل بروز هیچ خشونت نیستند. بچه‌ای از آلونک‌نشین‌های

سیاه‌پوستان با مادری نوجوان یا پدری در زندان به‌خودی‌خود پرخاشگر نیست! محققان معتقدند میزان پرخاشگری حدود پنج درصد از کل بچه‌ها زیاد است. اما در مقایسه با چندین مدرسه در محله فرانسوی‌نشین دارای مشکلات مشابه، به این نتیجه رسیده‌ایم که این رقم می‌تواند از یک تا یازده درصد متفاوت باشد. مدرسه خود می‌تواند در اثر جابه‌جایی زیاد کارکنان یا تشکیل کلاس‌های آلونکی-که بچه‌های ضعیف‌تر به آنجا منتقل می‌شوند-مشکل را تشدید کند. در نتیجه این گروه‌های سرسخت

سرزنش نظام

به گفته یک کارشناس بورکینابی علت خشونت در مدارس فرانسوی زبان نه دانش آموزان، بلکه خود نظام است.

آندره بدیتی

استاد علوم آموزشی دانشگاه اوگادوگو بورکینافاسو

«خدایا دیگر نمی‌خواهم به مدرسه بروم. خواهش می‌کنم، التماس می‌کنم که مرا از آن محیط دور کنی.»

نقل از کتاب دعای یک پسر بچه سیاه‌پوست نوشته گاز تیرولین در دهه ۵۰. متأسفانه این امر هنوز هم در مدارس آفریقای سیاه جایی که خشونت از روز اول در مورد کودکی اعمال می‌شود، جریان دارد. به‌عنوان مثال در بورکینافاسو بچه‌ها مجبورند زبان مادریشان را تغییر دهند و به یک زبان خارجی-فرانسه- صحبت کنند، بدون هیچ نوع زمینه برای سازگاری روانی. از روز اول ماه اکتبر سال که آنها هفت‌ساله می‌شوند، اجازه صحبت کردن به زبان‌های بومی مانند Moore، Dioula، peuhl را در مدرسه ندارند و خواندن و نوشتن را از طریق داستان‌هایی درباره

روستاهای فرانسوی با ناقوس کلیساهاشان و درس‌هایی که بیشتر به آنها درباره پاریس می‌آموزد تا پایتخت کشور خودشان، یاد می‌گیرند. روش‌های تنبیهی تحقیرآمیزی مانند انداختن یک جمجمه‌الاع به گردن با علامتی که روی آن نوشته است «الاع، فرانسه صحبت کن! خواه ناخواه این حس را در بچه‌ها تقویت می‌کند که مدرسه مکان درگیری و نزاع است. برنامه درسی منشأ تنش‌دیگر است. معلمان معدودی که فراست و شجاعت این را دارند در ساعت نه صبح زنگ تفریح اعلام کنند- تا بچه‌هایی که گله را ساعت پنج صبح به چرامی‌برند استراحت کنند و غذایی بخورند-به دلیل عدم رعایت روستا و مزرعه خصوصاً در طول فصل درو- فرصت‌های ارزشمندی برای معاشرت با مردم روستا و آموزش غیررسمی است. اما همین که وارد یک کلاس می‌شوند، فرایند یادگیری از طریق معاشرت با روستائیان خاتمه می‌یابد. نه تنها هیچ جایزه یا ارزشی برای کمک به یکدیگر، احترام به بزرگترها یا افتخار به خاطر وابستگی

خانوادگی یا قبیله‌ای قائل نشده‌اند بلکه کودک را تشویق می‌کنند تا فرهنگ رقابت و فردگرایی بی‌معنایی را بپذیرد که او را به بی‌هویتی و گاهی اوقات حتی به انزوا و بیگانگی هدایت می‌کند.

مقاومت انفعالی

به طور کلی ما خشونت در مدارس را فقط در مقررات مربوط به زنگ تفریح ساعت ده و نیم مورد انتقاد قرار می‌گیرند. برای کودک آفریقایی، جامعه به طور کل-شامل تلویزیون می‌بینیم. اما در آفریقا برعکس است. مدرسه قدیمی که توسط حکام استعمارگر فرانسوی تأسیس شده است، خود عامل خشونت با کودک و با جامعه بورکینابی است. جامعه ما چنین مدرسه‌ای را ایجاد نکرده است. آنها با هدف سلطه بر مردم تأسیس شده‌اند. آیا مأموریت انجام شده است؟ این نژاد جدید در کنار آن دسته که با نظام‌های ارزشی سنتی پرورش یافته‌اند زندگی می‌کند، یعنی آنهایی که نمی‌خواهند مغلوب شوند. اولین عاملی که باید

معضل جهانی

ناملعه تست

امریالیسم در جامعه ایران

را نمی‌توان «غیرقابل اصلاح» خواند، و باید برای نجات آنها وارد عمل شد.

آیا باید آنها را به سادگی به عنوان «وحشی‌ها» یا گروه‌های خشن اخراج کرد؟ چنین اقدامی تنها تبعیض و طردشدگی را تشدید می‌کند که خود ریشه همه مشکلات است. بنابراین راه حل، گسترش برنامه‌های ویژه و به خصوص تقویت دموکراسی اقتصادی و اجتماعی است. برای پایان دادن به خشونت در مدارس، دولتی قوی لازم است که قادر باشد بی‌عدالتی‌ها را جبران و تنوع و اختلاط را در محلات و مدارس ترویج کند و

اندیشه عدالت را برای کودکان انکار نکند.

انتقال دانش

باید مدارس را از دژ‌ی که به دور آنها کشیده شده است بیرون کشید تا نماد جامعه مروج محرومیت، نباشند. برنامه‌هایی که در هلند، برزیل و ایالات متحد آمریکا به اجرا درآمدند نشان داده‌اند که مدارس می‌توانند مکان‌هایی زنده برای ارائه خدمات اجتماعی، پزشکی و فرهنگی به ساکنان مجاور باشند. برای مثال در ایالت میناس گریس برزیل، هنرستانی فنی وجود

دارد که در آن صنعت‌گران سال‌خورده مهارت‌هایشان را به نوجوانان آموزش می‌دهند. چنین ارتباطی بین نسل‌ها می‌تواند آموزش اجتماعی ارزشمندی به همراه داشته باشد. یک ضرب‌المثل آفریقایی می‌گوید: «برای آموزش یک کودک به کل روستا احتیاج است.» بیایید برای حصول به این فرصت‌ها حتی در بی‌رحم‌ترین شهرها تلاش کنیم.

۱- اولین کنفرانس بین‌المللی خشونت در مدارس و سیاست‌های عمومی، ۷-۵ مارس سال ۲۰۰۰ در مقر یونسکو با همکاری کاترین بلایا برگزار شد.

بر تمامی ابعاد زندگی غالب مردم بورکینافاسو. نباید در حسرت گذشته ماند، بلکه پیش از آنکه خشونت تحمیلی مدارس، کودکان را به پرخاشگری سوق دهد باید به مقابله با این وضعیت بشتابیم. بذره‌های خشونت در خود نظام است یعنی تبعیض، تنبیه بدنی، تحقیر و جنسیت‌سالاری موجود در کتاب‌های درسی. کاربرد زبان‌های محلی در مدرسه و استفاده از آنها برای آموزش مطالب درسی گوناگون راهی به سوی پیشرفت است. راه دیگر اصلاح مستمر برنامه‌های درسی است تا محتوای آنها و ریشه‌های آموزشی با نیازهای زندگی روزمره تناسب و سازگاری داشته باشد. مثلاً چرا تعطیلات مقارن با آیین‌های مربوط به دوران بلوغ یا دوره گذار از کودکی به بلوغ نباشد؟ اداره مدارس به شیوه قدیمی تنها راه نیست، گزینه‌های دیگری هم وجود دارد. اگر در کلیه مراحل آموزشی روش تعلیم و تربیت سنتی و خانوادگی کودک را مد نظر قرار دهیم، به ایجاد نظام آموزشی بدون خشونت در بورکینافاسو و سایر نقاط آفریقا کمک کرده‌ایم. ■

کافی نیست. نزدیک به دوسوم کودکان بورکینافاسو هیچ نوع دسترسی به مدارس جدید و امروزی ندارند و ۸۰ درصد بزرگسالان سواد خواندن و نوشتن ندارند. حتی اگر عده‌ای از کودکان نیز به مدرسه بروند مقاومت انفعالی همچنان وجود دارد.

زیرا در مناطق شمال و شمال شرقی کشور والدین به کودکان خود اجازه مدرسه رفتن نمی‌دهند، از نظر آنها فرستادن کودک به مدرسه به منزله قربانی

کردن خانواده از لحاظ فرهنگی و اقتصادی است. کودکانی که به مدارس جدید دسترسی ندارند، به این علت امکان بقا پیدا می‌کنند که تعدادشان زیاد است، همچنین به علت ساختارهای سنتی حاکم



در یک مدرسه در اوکادوکو؛ یک فداکاری ارزشمند برای خانواده‌ها؟

برای این نفاق و اختلاف سرزنش شود مدارس هستند. در درگیری میان این دو روش، نظام آموزشی سنتی هنوز مؤثرتر است. البته تعداد مدارس برای ارائه خدمات به تمام کودکان کشور